



شناخت مختصری از زندگی امام زمان عجل الله تعالی فرجه
با اقتباس از کتاب سیره پیشوایان
تألیف: مهدی پیشوایی

شناخت مختصری از زندگانی امام زمان عجل الله تعالی فرجه

دوازدهمین پیشوای معصوم، حضرت حجه بن الحسن المهدی، امام زمان عجل الله تعالی فرجه در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری در شهر «سامراء» دیده به جهان گشود.^۱ او هم نام پیامبر اسلام (محمد) و هم کنیه آن حضرت (ابوالقاسم) است.^۲ ولی پیشوایان معصوم از ذکر نام اصلی او نهی فرموده‌اند.^۳

پدرش، پیشوای یازدهم حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) و مادرش، بانوی گرامی «نرجس» است.^۴ که به نام «ریحانه»، «سوسن» و «صقیل» نیز از او یاد شده است.^۵

میلااد حضرت مهدی (علیه السلام) از دیدگاه علمای اهل سنت:

اعتقاد به موضوع مهدویت اختصاص به شیعه ندارد بلکه بر اساس روایات فراوانی که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) رسیده، علمای اهل سنت نیز این موضوع را قبول دارند. منتها آنان نوعاً تولد حضرت مهدی را انکار می‌کنند و می‌گویند: «شخصیتی که پیامبر اسلام از قیام او (پس از غیبت) خبر داده، هنوز متولد نشده است و در آینده تولد خواهد یافت!»^۶ با این حال تعداد قابل توجهی از مورخان و محدثان اهل سنت، تولد آن حضرت را در کتب خود ذکر کرده و آن را یک واقعیت دانسته‌اند. بعضی از پژوهشگران بیش از صد نفر از آنان را معرفی کرده‌اند.^۷

دیدار حضرت مهدی (علیه السلام):

دانشمندان ما جریان این دیدارها را به صورت گسترده گزارش کرده‌اند.^۸ ولی شاید مهمترین آنها دیدار چهل تن از اصحاب امام عسکری (علیه السلام) با آن حضرت باشد که تفصیل آن بدین قرار بوده است: «حسن بن ایوب بن نوح»^۹ می‌گوید:

ما برای پرسش درباره امام بعدی، به محضر امام عسکری (علیه السلام) رفتیم. در مجلس آن حضرت چهل نفر حضور داشتند. عثمان بن سعید عمربیکی از وکلای بعدی امام زمان به پا خاست و عرض کرد: «می‌خواهم از موضوعی سؤال کنم که درباره آن از من داناتری.»

۱ - شیخ مفید، الإرشاد، ص ۳۴۶. فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص ۲۹۲. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۴. طوسی، الغیبه، تهران، ص ۱۴۱. طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۱۸. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ص ۳۱۰. در بعضی از مآخذ، تاریخ تولد حضرت، سال ۲۵۶ هجری ضبط شده است (صدوق، کمال الدین، ص ۴۳۲. طوسی، الغیبه، صفحات ۱۳۹ و ۱۴۷) و در برخی دیگر، سال ۲۵۸ (علی بن عیسی ارلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۲۷. ابن ابی الثلج بغدادی، تاریخ الأئمه، ص ۱۵) ذکر شده است و ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری آن را در سال ۲۵۷ می‌واند (دلایل الإمامه، ص ۲۷۱-۲۷۲).

۲ - شیخ مفید، همان کتاب، ص ۳۴۶. طبرسی، همان کتاب، ص ۴۱۷. ارلی، همان کتاب، ص ۲۲۷. ابن صباغ، همان کتاب، ص ۳۱۰.

۳ - صدوق، همان کتاب، ص ۶۴۷. کلینی، همان کتاب، ص ۳۳۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۱۳۴. ولی آیا نهی ائمه از ذکر نام مخصوص آن حضرت، یک اقدام سیاسی مقطعی و مربوط به دوران غیبت صغری بوده یا اینکه حرمت ذکر نام آن حضرت تا هنگام ظهور و قیامش باقی است؟ در میان علمای شیعه مورد اختلاف است (ر.ک: حاج میرزا حسین طبرسی نوری، النجم الثاقب، باب ۲، ص ۴۸-۴۹).

۴ - شیخ مفید، همان کتاب، ص ۳۴۶. صدوق، همان کتاب، ص ۴۳۲. طبرسی، همان کتاب، ص ۴۱۸. مسعودی، همان کتاب، ص ۲۴۸. فتال نیشابوری، همان کتاب، ص ۲۸۳. طوسی، همان کتاب، ص ۱۴۳. محمد بن جریر بن رستم طبری، همان کتاب، ص ۲۶۸. ابن صباغ، همان کتاب، ص ۳۱۰.

۵ - صدوق، همان کتاب، ص ۴۳۲.

۶ - ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۹۴ و ج ۱۰، ص ۹۶.

۷ - فقیه ایمانی، مهدی، مهدی منتظر در نهج البلاغه، صفحات ۲۳ و ۳۹. ابن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، ص ۲۰۸. شبروی، الإتحاف بحب الأشراف، ص ۱۷۹. محمد امین بغدادی سویی، سبائك الذهب فی معرفه قبائل العرب، ص ۷۸. مؤمن شیلنجی، نور الأبصار، ص ۱۴۱. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۲۷۴ (حوادث سال ۲۶۰ ه.ق). حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۲۰۷. ابن طولون، الأئمه الإثنی عشر، ص ۱۱۷. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، (بی تا)، ص ۳۱۰. شیخ سلیمان قندوزی، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۶.

۸ - صدوق، همان کتاب، صفحات ۳۴۳ و ۴۷۸. شیخ مفید، همان کتاب، ص ۳۵۱-۳۵۰. شیخ سلیمان قندوزی، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۲۳-۱۲۵.

۹ - چنان که در سیره امام هادی (علیه السلام) نوشته‌ام، ایوب بن نوح یکی از وکلای آن حضرت بوده است.

امام فرمود: بنشین. عثمان با ناراحتی خواست از مجلس خارج شود. حضرت فرمود: «هیچکس از مجلس بیرون نرود.» کسی بیرون نرفت و مدتی گذشت. در این هنگام، امام، عثمان را صدا کرد. او به پا خاست. حضرت فرمود: «می‌خواهید به شما بگویم که برای چه به این جا آمده‌اید؟» همه گفتند: بفرمایید. فرمود: «برای این به اینجا آمده‌اید که از حجت و امام پس از من بپرسید.» گفتند: بلی. در این هنگام پسری نورانی همچون پاره ماه که شبیه‌ترین مردم به امام عسکری (علیه السلام) بود، وارد مجلس شد. حضرت با اشاره به او فرمود: «این، امام شما بعد از من و جانشین من در میان شما است. فرمان او را اطاعت کنید و پس از من اختلاف نکنید که در این صورت هلاک می‌شوید و دینتان تباہ می‌گردد...»^{۱۰}

علل سیاسی اجتماعی غیبت:

الف- آزمایش مردم:

امام موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمود: «هنگامی که پنجمین فرزندم غایب شد، مواظب دین خود باشید، مبادا کسی شما را از دین خارج کند. او ناگزیر غیبتی خواهد داشت، به طوریکه گروهی از مؤمنان از عقیده خویش برمی‌گردند. خداوند به وسیله غیبت، بندگان خویش را آزمایش می‌کند...»^{۱۱}

از سخنان پیشوایان اسلام برمی‌آید که آزمایش به وسیله غیبت حضرت مهدی، از سخت‌ترین آزمایش‌های الهی است.^{۱۲} پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) ضمن حدیث مفصلی می‌فرماید: «مهدی از دیده شیعیان و پیروانش غایب می‌شود و جز کسانی که خداوند دل‌های آنان را جهت ایمان، شایسته قرار داده، در اعتقاد به امامت او استوار نمی‌مانند.»^{۱۳}

ب- حفظ جان امام:

«زراره»، یکی از یاران امام صادق (علیه السلام) می‌گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: «امام منتظر، پیش از قیام خویش مدتی از چشم‌ها غایب خواهد شد.»

عرض کردم: چرا؟

فرمود: «بر جان خویش بیمناک خواهد بود.»^{۱۴}

ج- آزادی از یوغ بیعت با طاغوت‌های زمان:

پیشوای دوازدهم، هیچ رژیم‌ری را حتی از روی تقیه، به رسمیت نشناخته و نمی‌شناسد. او مأمور به تقیه نیست و تحت حکومت و سلطنت هیچ ستمگری در نیامده و در نخواهد آمد چراکه مطابق وظیفه خود عمل می‌کند و دین خدا را به طور کامل و بی هیچ پرده‌پوشی و بیم و ملاحظه‌ای اجرا می‌کند. بنابراین، جای هیچ عهد، میثاق و بیعت با کسی و مراعات و ملاحظه نسبت به دیگران باقی نمی‌ماند.

«حسن بن فضال» می‌گوید: امام هشتم فرمود: «گویی شیعیانم را می‌بینم که هنگام مرگ سومین فرزندم، امام حسن عسکری، در جستجوی امام خود، همه جا را می‌گردند اما او را نمی‌یابند.»

۱۰ - طوسی، همان کتاب، ص ۲۱۷ و رک: صدوق، همان کتاب، ص ۳۴۵. مجلسی، همان کتاب، ج ۵۱، ص ۳۴۶. شیخ سلیمان قندوزی، همان کتاب، ج ۳، ص ۱۲۳. (آیت الله) صافی، لطف الله، منتخب الأثر، ص ۳۵۵.

۱۱ - شیخ طوسی، همان کتاب، ص ۲۰۴. نعمانی، الغیبه، ص ۱۵۴. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۰ و رک: اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۷.

۱۲ - طوسی، همان کتاب، ص ۲۰۳_۲۰۷. صافی، همان کتاب، باب ۴۷، ص ۳۱۴_۳۱۵.

۱۳ - صافی، همان کتاب، فصل ۱، باب ۸، ص ۲۶۸، ح ۴.

۱۴ - کلینی، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۳۷. طوسی، همان کتاب، ص ۲۰۲. صدوق، همان کتاب، ص ۴۸۱. صافی، منتخب الأثر، فصل ۲، باب ۲۸، ص ۲۶۹. نعمانی، همان کتاب، ص ۱۶۶.

عرض کردم: چرا غایب می‌شود؟

فرمود: «برای این که وقتی با شمشیر قیام می‌کند، بیعت کسی در گردن وی نباشد.»^{۱۵}

غیبت صغری و کبری:

غیبت صغری از سال ۲۶۰ هجری (سال شهادت امام یازدهم) تا سال ۳۲۹ (سال درگذشت آخرین نایب خاص امام) یعنی حدود ۶۹ سال بود.^{۱۶} در دوران غیبت صغری، ارتباط شیعیان با امام به کلی قطع نبود و آنان، به گونه‌ای خاص و محدود، با امام ارتباط داشتند.

امیر مؤمنان امام علی (علیه السلام) فرمود: «[امام] غایب ما، دو غیبت خواهد داشت که یکی طولانی تر از دیگری خواهد بود. در دوران غیبت او، تنها کسانی در اعتقاد به امامتش پایدار می‌مانند که دارای یقینی استوار و معرفتی کامل باشند.»^{۱۷}

۲. امام باقر (علیه السلام) فرمود: «[امام] قائم دو غیبت خواهد داشت که در یکی از آن دو، خواهند گفت: او مرده است...»^{۱۸}
 ۳. ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: امام باقر (علیه السلام) می‌فرمود: «قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله) دو غیبت خواهد داشت که یکی طولانی تر از دیگری خواهد بود.» امام صادق (علیه السلام) فرمود: بلی، چنین است...»^{۱۹}

۴. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «امام قائم دو غیبت خواهد داشت: یکی کوتاه مدت و دیگری دراز مدت...»^{۲۰}

نواب خاص:

نایبان خاص حضرت مهدی (علیه السلام) در دوران غیبت صغری، چهار تن از اصحاب با سابقه امامان پیشین و از علمای پارسا و بزرگ شیعه بودند که «نواب اربعه» نامیده شده‌اند. اینان به ترتیب زمانی عبارت بودند از:

۱. ابوعمرو عثمان بن سعید عمّری

۲. ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید عمّری

۳. ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی

۴. ابوالحسن علی بن محمد سمّری.

البته امام زمان (علیه السلام) وکلای دیگری نیز در مناطق مختلف مانند بغداد، کوفه، اهواز، همدان، قم، ری، آذربایجان، نیشابور و ... داشتند که یا به وسیله این چهار نفر که در رأس سلسله مراتب وکلای امام قرار داشتند، امور مردم را به عرض

^{۱۵} - صدوق، کمال الدین، باب ۴۴، ص ۴۴، ح ۴. مجلسی، همان کتاب، ج ۵۱، ص ۱۵۲. صافی، منتخب الأثر، فصل ۲، باب ۲۵، ص ۲۶۸، ح ۳.

^{۱۶} - مرحوم شیخ مفید آغاز غیبت صغری را از سال تولد آن حضرت (سال ۲۵۵هـ.ق) حساب کرده است (الإرشاد، ص ۳۴۶)
 طبرسی، سید محسن امین و آیت الله سید صدرالدین صدر نیز آغاز غیبت صغری را از سال میلاد آن حضرت و مدت آن را ۷۴ سال دانسته‌اند (إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۴۴. اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۶. المهدی، ص ۱۸۱).

^{۱۷} - شیخ سلیمان قندوزی، ینابیع الموده، ج ۳، باب ۷۱، ص ۸۲.

^{۱۸} - نعمانی، همان کتاب، ص ۱۷۳.

^{۱۹} - همان.

^{۲۰} - نعمانی، همان کتاب، ص ۱۷۰ و نیز ر.ک: منتخب الأثر، فصل ۲، باب ۲۶، ص ۲۵۱-۲۵۳.

حضرت می‌رساندند^{۲۱} و از سوی امام در مورد آنان «توقیع»‌هایی^{۲۲} صادر می‌شده است^{۲۳} و یا آنگونه که بعضی از محققان احتمال داده‌اند سفارت و وکالت این چهار نفر، وکالتی عام و مطلق بوده ولی دیگران در موارد خاصی وکالت و نیابت داشته‌اند^{۲۴} مانند محمد بن جعفر اسدی، احمد بن اسحاق اشعری قمی، ابراهیم بن محمد همدانی، احمد بن حمزه بن الیسع^{۲۵}، محمد بن ابراهیم بن مهزیار^{۲۶}، حاجز بن یزید، محمد بن^{۲۷}، ابوهاشم داود بن قاسم جعفری، محمد بن علی بن بلال، عمر اهوازی و ابومحمد وجنائی^{۲۸}.

وظایف و فعالیت‌های اساسی نواب خاص:

الف. پنهان داشتن نام و مکان امام

به دلیل مشکلات سیاسی، هر یک از نواب اربعه، در زمان خود موظف بودند از بردن نام حضرت و افشای محل او در سطح عمومی خودداری کنند زیرا در غیر این صورت، جان امام از سوی حکومت وقت به خطر می‌افتاد. این سیاست استتار و پنهان کاری، دقیقاً بر اساس دستور و راهنمایی شخص امام صورت می‌گرفت.

توقیعی به این مضمون خطاب به محمد بن عثمان (سفیر دوم) از طرف حضرت صادر شد: «کسانی که از اسم من می‌پرسند باید بدانند اگر سکوت کنند بهشت و اگر حرفی بزنند جهنم در انتظار آنان است. چه اینان اگر بر اسم واقف شوند، آن را فاش می‌سازند و اگر از مکان آگاه شوند، آن را نشان می‌دهند»^{۲۹}.

ب. سازماندهی و کلا

در عصر غیبت صغری، امکان ارتباط مستقیم به صورت معمول قطع شد و وکلای فرعی و منطقه‌ای امام در بلاد مختلف ناگزیر منحصراً زیر نظر نایب خاص، انجام وظیفه می‌کردند و نامه‌ها، سؤالات و وجوه شرعی شیعیان را توسط نایب خاص به محضر امام غایب می‌رساندند. در زمان سفارت ابوجعفر محمد بن عثمان، تنها در بغداد حدود ۱۷ نفر زیر نظر او فعالیت می‌کردند.^{۳۰}

ج. اخذ و توزیع اموال متعلق به امام

نواب خاص امام، هر کدام در دوران سفارت خود، وجوه و اموال متعلق به آن حضرت را که شیعیان مستقیماً یا توسط وکلای محلی می‌پرداختند، تحویل می‌گرفتند و به هر طریقی که ممکن بود، به امام می‌رساندند یا در مواردی که امام دستور می‌داد، مصرف می‌کردند.

^{۲۱} - چنانکه طبق نقل شیخ طوسی، حدود ۱۰ نفر در بغداد به نمایندگی از طرف محمد بن عثمان فعالیت می‌کردند (الغیبه، ص ۲۵۵).

^{۲۲} - توقیع به معنای حاشیه‌نویسی است و در اصطلاح علمای شیعه به نامه‌ها و فرمان‌هایی که در زمان غیبت صغری از طرف امام، به شیعیان می‌رسیده، توقیع گفته می‌شود.

^{۲۳} - صدر، المهدی، ص ۱۸۹.

^{۲۴} - امین، سید محسن، أعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۸.

^{۲۵} - طوسی، الغیبه، ص ۲۵۷-۲۵۸.

^{۲۶} - کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۸، ح ۵.

^{۲۷} - کلینی، همان کتاب، ص ۵۲۱، ح ۱۴ و ۱۵.

^{۲۸} - کلینی، همان کتاب، ص ۵۲۱، ح ۱۴ و ۱۵.

^{۲۹} - طوسی، همان کتاب، ص ۲۲۲.

^{۳۰} - طوسی، همان کتاب، ص ۲۲۵.

در روزهای شهادت امام عسکری (علیه السلام) گروهی از شیعیان قم و بعضی دیگر از مناطق ایران وارد سامراء شدند و در آنجا از درگذشت امام آگاه شدند. این گروه، اموالی را از طرف شیعیان مناطق خود آورده بودند تا تحویل امام بدهند و وقتی از جانشین امام عسکری (علیه السلام) پرسش کردند، بعضی‌ها جعفر کذاب، برادر امام را نشان دادند. آنان طبق روال معمول، نشانی و خصوصیات پول‌ها و اموال را از جعفر پرسیدند تا معلوم شود که وی دارای علم امامت است یا خیر؟ وقتی که جعفر از پاسخ درماند، از تحویل اموال به وی خودداری کردند و ناگزیر به عزم در بیرون سامراء، پیک سرّی حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف آنها را به محضر امام راهنمایی کرد و پس از تشرّف به حضور امام، بعد از آنکه حضرت خصوصیات تمامی پول‌ها و اموال را بیان فرمود، اموال را تحویل ایشان دادند. آنگاه امام فرمود: «بعد از این، چیزی به سامراء نیاورید. من شخصی را در بغداد معین می‌کنم، اموال را به او می‌دهید و توقیع توسط او صادر می‌گردد.»^{۳۱} از آن به بعد بود که امام، عثمان بن سعید را به نیابت خاص منصوب کرد و او در بغداد وظایف خود را آغاز کرد.

د. پاسخگویی به سؤالات فقهی و مشکلات عقیدتی

دایره فعالیت نواب اربعه فقط به مواردی که گفته شد، محدود نمی‌شود بلکه شامل پاسخگویی به همه نوع سؤالات فقهی و شرعی، حل مشکلات عقیدتی و نیز مبارزه علمی با شبهاتی می‌شد که مخالفان مطرح می‌کردند و از این راه، در تضعیف عقاید و پریشانی فکری شیعیان می‌کوشیدند.

نواب خاص، این وظایف را با استفاده از آموزش‌های امام و دانش بسیار بالایی که داشتند، به بهترین وجه انجام می‌دادند. آنان سؤالات فقهی و شرعی شیعیان را به عرض امام رسانده و پاسخ آنها را می‌گرفتند و به مردم ابلاغ می‌کردند. به عنوان نمونه، می‌توان از توقیعی نام برد که توسط محمد بن عثمان صادر و طی آن به پرسش‌های «اسحاق بن یعقوب» در زمینه‌های گوناگون پاسخ داده شد.^{۳۲} همچنین، می‌توان از توقیع مفصلی یاد کرد که در پاسخ به سؤالات نماینده مردم قم، «محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری»، صادر شد.^{۳۳} همچنین نواب خاص، مناظراتی با مخالفان انجام داده و آنان را محکوم می‌ساختند و تأکید می‌کردند که این پاسخ‌ها را از امام آموختند. چنانکه حسین بن روح، در یک مجلس مناظره، پاسخ شخصی را که شبهه‌ای در مورد شهادت امام حسین (علیه السلام) مطرح کرده بود، به صورت گسترده بیان نمود و فردای آن روز با اشاره به پاسخ مزبور، به یکی از شیعیان که فکر می‌کرد پاسخ‌ها تراوش فکری خود اوست، اظهار داشت: اگر از آسمان سقوط کنم و طعمه مرغان هوا شوم یا باد تندی مرا به محل دوری پرتاب کند، در نظرم بهتر از این است که در دین خدا رأی و نظریه شخصی خود را اظهار کنم. مطالبی که دیروز شنیدی از حجت خدا شنیدم.^{۳۴}

هـ. مبارزه با مدعیان دروغین نیابت

مبارزه با غلات و مدعیان دروغین بایبیت و وکالت و افشای ادعاهای باطل آنان را نیز باید به فعالیت‌های نواب اربعه افزود. در عصر غیبت صغری، علاوه بر اینها، افراد دیگری پیدا شدند که به دروغ مدعی سفارت و نیابت خاص امام بودند و در اموال متعلق به امام تصرفات بی مورد نموده و در مسائل فقهی و اعتقادی، سخنان گمراه‌کننده بر زبان می‌راندند. اینجا

۳۱ - صدوق، همان کتاب، ص ۴۷۶-۴۷۹. صدوق، کمال الدین، ص ۴۴۰-۴۴۱.

۳۲ - طبرسی، همان کتاب، ص ۴۵۲-۴۵۳.

۳۳ - همان، ص ۲۲۹-۲۳۶.

۳۴ - همان، ص ۱۹۸-۱۹۹.

بود که نواب خاص، با رهنمود امام، به مقابله با آنان برمی‌خاستند و گاه در طرد و لعن آنان از ناحیه حضرت، توقیع صادر می‌شد.

ابومحمد شریعی، محمد بن نصیر نمیری، احمد بن هلال کرخی، ابوطاهر محمد بن علی بن بلال، حسین بن منصور حلاج و محمد بن علی شلمغانی از این گروه بودند.^{۳۵}

شلمغانی قبلاً از فقهای شیعه شمرده می‌شد و حتی کتابی به نام «تکلیف» نوشته بود ولی بعدها به غلو و انحراف کشیده شد و افکاری کفرآمیز مطرح کرد. از جمله، روی نظریه حلول تأکید می‌کرد و می‌گفت: روح پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) در پیکر محمد بن عثمان (سفیر دوم)، روح امیرمؤمنان امام علی (علیه السلام) در کالبد حسین بن روح (نائب خاص سوم) و روح حضرت فاطمه (علیها السلام) در بدن ام کلثوم، دختر محمد بن عثمان حلول کرده است.

حسین بن روح، این عقیده را کفر و الحاد معرفی کرد و آن را از نوع عقاید مسیحیان در مورد حضرت مسیح شمرد و او را طرد کرد و با افشای افکار باطلش او را در میان قومش رسوا ساخت.

غیبت کبری

با درگذشت چهارمین نائب خاص امام دوازدهم، دوران غیبت کبری آغاز شد. در این دوره، علمای واجد شرایط، از سوی امام زمان نیابت عامه دارند. چنانکه دیدیم، نیابت خاصه عبارت از این است که امام، شخص خاصی را با اسم و رسم معرفی کند و نائب خود قرار دهد، ولی نیابت عامه این است که امام، شرائط و ضوابطی کلی را بیان کند تا در طول زمان هر فردی که آن ضابطه با او تطبیق کند، نائب شناخته شود و به نیابت از امام، در امر دین و دنیا، مرجع شیعیان باشد.

۱- «عمر بن حنظله» می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: اگر بین دو نفر از شیعیان بر سر قرض یا ارث اختلافی پیش آید و به حکومت و قضات [وقت] مراجعه کنند، آیا این کار جایز است؟ امام فرمود: «هر کس در مورد حق یا باطل به آنان مراجعه کند، در حقیقت به طاغوت مراجعه کرده و هر چه را به حکم آنان بگیرد، به طور حرام گرفته است، هر چند حق ثابت او باشد، زیرا آن را به حکم طاغوت گرفته که خداوند امر کرده است به او کفر ورزند و انکار کنند، چنانکه می‌فرماید: ...يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ...^{۳۶}... می‌خواهند طاغوت را به داوری بطلبند در حالیکه به آنان دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند...»

پرسیدم: پس چه باید بکنند؟

فرمود: «باید نگاه کنند ببینند چه کسی از شما حدیث ما را روایت نموده و در حلال و حرام ما نظر افکنده و صاحب نظر شده و احکام و قوانین ما را شناخته است، او را به عنوان حاکم و صاحب رأی بپذیرند زیرا من او را حاکم بر شما قرار داده‌ام. اگر او بر اساس حکم ما حکم نماید و کسی از او نپذیرد، حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده است و کسی که ما را رد کند، خدا را رد کرده است و این، به منزله شرک ورزیدن به خدای متعال است...»^{۳۷}

^{۳۵} - طوسی، همان کتاب، ص ۲۴۴.

^{۳۶} - سوره نساء: آیه ۶۰.

^{۳۷} - کلینی، اصول کافی، ج ۱ ص ۶۷، کتاب فضل العلم، باب اختلاف الحدیث، ح ۱۰. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۱۱ من أبواب صفات القاضي، ص ۹۹.

۲- اسحاق بن یعقوب می گوید: از محمد بن عثمان (دومین نائب خاص حضرت مهدی) خواستم نامه‌ام را به پیشگاه امام برساند. در آن نامه مسائل مشکلی که داشتم پرسیده بودم. امام با خط خود جواب نوشته بود. از جمله سؤالاتم این بود که در پیشامدها در عصر غیبت به چه کسی مراجعه کنم؟ در پاسخ این سؤال فرموده بود:

«و اما در حوادثی که رخ می دهد، به راویان احادیث ما مراجعه کنید. آنها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا [بر شما] هستم.»^{۳۸}

امام مهدی (علیه السلام) در منابع شیعه:

موضوع حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همواره مورد ائمه بوده و به مناسبت‌های گوناگون بیانات و پیشگویی‌های فراوانی نموده‌اند که به عنوان نمونه آماری اجمالی از احادیثی که از ائمه علیهم السلام در این زمینه آمده اشاره می‌شود:

۱. امیرمؤمنان امام علی (علیه السلام) ۵۱ حدیث
۲. امام حسن (علیه السلام) پنج حدیث
۳. امام حسین (علیه السلام) ۱۴ حدیث
۴. امام زین العابدین (علیه السلام) ۱۱ حدیث
۵. امام باقر (علیه السلام) ۶۳ حدیث
۶. امام صادق (علیه السلام) ۱۲۴ حدیث
۷. امام موسی بن جعفر (علیه السلام) ۶ حدیث
۸. امام رضا (علیه السلام) ۱۹ حدیث
۹. امام جواد (علیه السلام) ۶ حدیث
۱۰. امام هادی (علیه السلام) ۶ حدیث
۱۱. امام حسن عسکری (علیه السلام) ۲۲ حدیث.^{۳۹}

الف. امیر مؤمنان امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «پیامبر اسلام فرمود: عمر جهان به پایان نمی‌رسد مگر آنکه مردی از نسل حسین، امور امت مرا در دست می‌گیرد و دنیا را پر از عدل می‌کند همچنان که پر از ظلم شده است.»^{۴۰}

ب. امام حسین (علیه السلام) فرمود: «اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را طولانی می‌کند تا آن‌که مردی از نسل من قیام می‌کند و دنیا را پر از عدل و داد می‌کند چنان‌که از ظلم و ستم پر شده است. از رسول خدا شنیدم چنین می‌فرمود.»^{۴۱}

ج. امام جواد (علیه السلام) به عبدالعظیم حسنی (علیه السلام) فرمود: «قائم ما همان مهدی منتظر است که در زمان غیبت باید در انتظارش بود، زمان ظهور باید اطاعتش نمود. او سومین فرزند من خواهد بود. سوگند به آن خدایی که محمد را به

^{۳۸} - طوسی، همان کتاب، ص ۱۷۷. طبرسی، همان کتاب، ص ۴۵۲. شیخ حرّ عاملی، همان کتاب، ج ۱۸، ص ۱۰۱. کتاب القضاء، ابواب صفات القاضی، باب ۱۱، ح ۹.

طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۱۶۳.

^{۳۹} - معجم احادیث المهدی، جلد ۳ و ۴.

^{۴۰} - محمد بن جریر بن رستم طبری، دلائل الإمامه، ص ۲۴۰.

^{۴۱} - صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۸.

پیامبری برگزید و امامت را ویژه ما خاندان قرار داد، اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خدا آن روز را طولانی می‌گرداند تا مهدی ظاهر شود و زمین را از عدل و داد پر کند چنان که از ظلم و ستم پر شده است. خداوند متعال کار وی را یک شبه اصلاح می‌کند، چنان که کار موسی کلیم الله را در یک شب اصلاح فرمود: او رفت تا برای همسرش آتش بیاورد، اما با منصب نبوت و رسالت برگشت.^{۴۲}

امام مهدی (علیه السلام) در منابع اهل سنت:

محدثان اهل سنت احادیث مربوط به حضرت مهدی را از ۳۳ نفر از صحابه پیامبر اسلام در کتب خود نقل کرده‌اند.^{۴۳} تعداد ۱۰۶ نفر از مشاهیر علمای بزرگ اهل سنت، اخبار ظهور امام غایب را در کتاب‌های خود آورده‌اند^{۴۴} و ۳۲ نفر از آنان مستقلاً درباره حضرت مهدی کتاب نوشته‌اند.^{۴۵}

«مسند احمد حنبل» (متوفای ۲۴۱ هجری) و «صحیح بخاری» (متوفای ۲۵۶ هجری) از جمله کتب مشهور اهل سنت است که قبل از تولد امام قائم عجل الله تعالی فرجه نوشته شده و احادیث مربوط به آن حضرت در آنها نقل شده است.^{۴۶} از جمله احادیثی که «احمد حنبل» نقل کرده، این حدیث است: پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) فرمود: «اگر از عمر جهان جز یک روز باقی نماند، خداوند حتماً در آن روز شخصی از ما خاندان را بر می‌انگیزد و او جهان را پر از عدل و داد می‌کند همچنان که پر از ظلم شده باشد.^{۴۷}

احادیث نبوی پیرامون حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و صفات و علائم ایشان در کتاب‌ها و منابع قدیم اهل سنت به قدری زیاد است که دانشمندان علم حدیث و حافظان بزرگ سنی، احادیث مربوط به مهدی را «متواتر» دانسته‌اند.^{۴۸} تعداد ۱۷ نفر از دانشمندان بزرگ اهل سنت، به «متواتر» بودن احادیث مهدی در کتاب‌های خود، تصریح کرده‌اند.^{۴۹} علامه «شوکانی» در خصوص اثبات تواتر این روایات، کتابی به نام «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجال و المسیح» تألیف کرده است.^{۵۰}

«شوکانی» در کتاب یاد شده، پس از نقل احادیث مربوط به حضرت مهدی می‌گوید: همه احادیثی که آوردیم، به حدّ تواتر می‌رسد، چنان که بر مطلعان پوشیده نیست. بنابراین، با توجه به همه احادیثی که نقل کردیم، مسلم شد که احادیث منقول

^{۴۲} - صدوق، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۷۷. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۶.

^{۴۳} - صافی، لطف الله، نوید امن وامان، ص ۹۱-۹۲.

^{۴۴} - همان، ص ۹۲-۹۵.

^{۴۵} - همان، ص ۹۵-۹۹.

^{۴۶} - صحیح بخاری، ط ۱، با شرح و تحقیق شیخ قاسم شماعی رفاعی، ج ۴، باب ۹۴۵ (نزول عیسی بن مریم)، ص ۶۶۳ و مسند احمد حنبل، ج ۱، صفحات ۸۴ و ۹۹ و ۴۴۸ و ج ۳، ص ۲۷ و ۳۷ و ر.ک: سنن ابن ماجه (۲۰۷ و ۲۷۵ ه.ق.) تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، ج ۲، ص ۱۳۶۶-۱۳۶۹. کتاب الفتن، باب ۳۴، باب خروج المهدی، حدیث ۴۰۸۲ و ۴۰۸۸.

^{۴۷} - مسند احمد حنبل، ج ۱، ص ۹۹.

^{۴۸} - «تواتر» را می‌توان «ثبوت قطعی» تعبیر کرده و «حدیث متواتر» را «حدیث ثابت و قطعی» خواند. حدیثی که روایان بسیار داشته و در کتاب‌های بسیار روایت شده است و به وسیله محدثان و مشایخ روایت، سینه به سینه، ضبط به ضبط و از نسلی به نسل دیگر رسیده است و ثبوت و صدور آن از پیامبر اکرم، یا ائمه طاهرین (علیهم السلام) قطعی است (حکیمی، محمدرضا، خورشید مغرب، ص ۹۹).

^{۴۹} - صافی، همان کتاب، ص ۹۰۹۱.

^{۵۰} - همان، ص ۹۱.

درباره مهدی منتظر، متواتر است ... آنچه گفته شد، برای کسانی که ذره‌ای ایمان و اندکی انصاف دارند، کافی به نظر می‌رسد!^{۵۱}

۲. حافظ^{۵۲} ابوعبدالله کنجی شافعی (متوفای ۶۵۸ ه. ق) در کتاب «البيان فی أخبار صاحب الزمان» (باب ۱۱) می‌گوید: «احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) درباره مهدی، به دلیل راویان بسیاری که دارد، به حدّ تواتر رسیده است».^{۵۳}

۳. حافظ مشهور «ابن حجر عسقلانی شافعی» (متوفای ۸۵۲ ه. ق) در کتاب «فتح الباری» که در شرح «صحیح بخاری» نوشته است، می‌گوید: «احادیث متواتری وجود دارد حاکی از اینکه مهدی، از این امت است و عیسی (علیه السلام) از آسمان فرود آمده و پشت سر وی نماز خواهد گزارد».^{۵۴}

۴. «مؤمن شبلنجی» می‌نویسد: «اخبار متواتری از پیامبر رسیده که نشان می‌دهد مهدی از خاندان اوست و او زمین را پر از عدل و داد می‌کند».^{۵۵}

۵. «شیخ محمد صبان» می‌نویسد: «اخبار متواتری از پیامبر نقل شده مبنی بر اینکه مهدی سرانجام قیام می‌کند و اینکه او از خاندان پیامبر است و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد...».^{۵۶}

۶. شیخ منصور علی ناصف، از علمای بزرگ و معاصر «الأزهر» و مؤلف کتاب «التاج الجامع للأصول»، می‌نویسد: در میان دانشمندان گذشته و امروز مشهور است که در آخرالزمان به حتم و یقین مردی از اهل بیت پیامبر که نام او مهدی است، ظهور خواهد کرد. او بر همه کشورهای اسلامی تسلط خواهد یافت. مسلمانان، همه پیرو او خواهند شد، او در میان آنان به عدالت رفتار می‌کند و دین را قوت می‌بخشد. آنگاه دجال پیدا می‌شود. عیسی مسیح از آسمان فرود می‌آید و دجال را می‌کشد، یا با مهدی در کشتن دجال همکاری می‌کند.

سخنان و احادیث پیامبر را درباره مهدی، جماعتی از نیکان اصحاب پیامبر روایت کرده‌اند. محدثان بزرگی مانند ابوداود، ترمذی، ابن ماجه، طبرانی، ابویعلی، بزار، امام احمد حنبل و حاکم نیشابوری آن احادیث را در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند.^{۵۷} ابن ابی الحدید یکی از متبوع‌ترین علمای اهل سنت، در این زمینه می‌نویسد: «تمامی فرق اسلامی، اتفاق نظر دارند که عمر دنیا و تکلیف (بشر به اجرای احکام الهی)، پایان نمی‌پذیرد مگر پس از ظهور مهدی».^{۵۸}

^{۵۱} - نقل از غایه المأمول فی شرح التاج الجامع للأصول، تألیف شیخ منصور علی ناصف، در حاشیه التاج، ج ۵، ص ۳۲۷.

^{۵۲} - حافظ، کسی است که بر سنن رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) احاطه داشته باشد و موارد اتفاق و اختلاف آن را بداند احوال راویان و طبقات مشایخ حدیث کاملاً مطلع باشد (مدیر شانه‌چی، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۲).

^{۵۳} - تواتر الأخبار و استفاضت بکثره رواها عن المصطفى (صلی الله علیه وآله) فی أمر المهدی (منتخب الأثر، ص ۵، پاورقی).

^{۵۴} - تواتر الأخبار بأن المهدی من هذه الأمة و انّ عیسی (علیه السلام) سینزل و یصلی خلفه (فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج ۶ ص ۴۹۳-۴۹۴).

^{۵۵} - تواتر الأخبار عن النبی (صلی الله علیه وآله) انه من اهل بیته و انه یملا الأرض عدلاً (نور الأبصار، ص ۱۷۱).

^{۵۶} - تواتر الأخبار عن النبی (صلی الله علیه وآله) بخروجه و انه من اهل بیته و انه یملا الأرض عدلاً (اسعاف الراغبین، در حاشیه نور الأبصار، ص ۱۴۰).

^{۵۷} - التاج الجامع للأصول، ج ۵، ص ۳۱۰.

^{۵۸} - قد وقع اتفاق الفرق من المسلمین أجمعین علی انّ الدنيا و التکلیف لا ینقضی إلاّ علیه (المهدی) (شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۹۶).

پدر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کیست؟

در بعضی از منابع اهل سنت، پدر حضرت مهدی علیه السلام، «عبدالله» معرفی شده است. در حالیکه در منابع شیعه و سنی اخبار فراوانی وجود دارد که می‌رساند نام پدر آن حضرت «حسن» (علیه السلام) است. سرچشمه این اختلاف آن است که در بعضی از روایات اهل سنت پیرامون ویژگی‌های آن حضرت، این جمله از پیامبر اسلام نقل شده است: «...یواطع اسمه اسمی و اسم أبیه اسم أبی...»^{۵۹}. یعنی، اسم او (مهدی) اسم من و اسم پدرش، اسم پدر من است. شواهدی در دست است که نشان می‌دهد جمله اخیر یعنی «اسم پدرش اسم پدر من است» عمداً یا اشتهاً از طرف راوی به کلام پیامبر افزوده شده و در گفتار آن حضرت فقط جمله: «اسم او اسم من است» وجود داشته است. حافظ کنجی شافعی در این باره می‌گوید:

«تَرْمِذِي»^{۶۰} این حدیث را نقل کرده ولی جمله اخیر در آن نیست.^{۶۱} نیز «احمد بن حنبل» که دارای قدرت ضبط و دقت بوده، این حدیث را در چند جا از «مسند» خود نقل کرده ولی جمله اخیر در آنها نیست.^{۶۲} «کنجی» اضافه می‌کند: در اکثر روایاتی که حافظان حدیث و محدثان مورد وثوق اهل سنت در این باره نقل کرده‌اند، جمله اخیر نیست. فقط در حدیثی که شخصی به نام «زائده» از «عاصم» نقل کرده، این جمله به چشم می‌خورد و چون «زائده» چیزهایی از خود به حدیث اضافه می‌کرده است، نقل او اعتباری ندارد.

ابن خلدون و احادیث امام مهدی (عجل الله تعالی و فرجه):

اکثریت قریب به اتفاق دانشمندان اهل سنت، احادیث مربوط به امام مهدی (علیه السلام) را صحیح و مورد قبول می‌دانند اما تنی چند، آنها را رد نموده یا مورد تشکیک قرار داده‌اند که از آن جمله «ابن خلدون» است. وی می‌گوید: در میان تمام مسلمانان در طول قرون و اعصار مشهور بوده و هست که در آخرالزمان حتماً مردی از خاندان پیامبر ظهور می‌کند و دین را تأیید و عدل و داد را آشکار می‌سازد، مسلمانان از او پیروی می‌کنند. وی بر تمام کشورهای اسلامی تسلط پیدا می‌کند. این شخص مهدی نامیده می‌شود و ظهور دجال و حوادث بعدی که از مقدمات مسلم قیامت است، به دنبال قیام او خواهد بود. عیسی (علیه السلام) فرود می‌آید و دجال را می‌کشد یا در قتل دجال او را یاری می‌کند و عیسی پشت سر او نماز می‌خواند

...

گروهی از پیشوایان حدیث، مانند ترمذی، ابوداود، بزار، ابن ماجه، حاکم، طبرانی، ابویعلی احادیث مربوط به امام مهدی (عجل الله تعالی و فرجه) را در کتاب‌های خود به نقل از گروهی از صحابه مانند علی، ابن عباس، عبدالله بن عمر، طلحه، عبدالله بن مسعود، ابوهریره، انس، ابوسعید خدری، أم حبیبه، أم سلمه، ثوبان، قره بن ایاس، علی هلالی و عبدالله بن حارث آورده‌اند.

^{۵۹} - سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۰۶، کتاب الفتن و الملاحم، کتاب المهدی، حدیث ۴۲۸۲. سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۷۲.

^{۶۰} - محمد بن عیسی بن سوره ترمذی متوفای ۲۷۹ ه.ق، مؤلف یکی از ۶ کتاب مشهور و معتبر نزد اهل سنت است.

^{۶۱} - متن حدیث چنین است: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله): لا تذهب الدنيا حتى يملك العرب رجل من أهل بيتي يواطع اسمه اسمي (سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵، باب ۵۲ (ما جاء فی المهدی)، ح ۲۲۳۰ و ۲۲۳۱).

^{۶۲} - مسند احمد حنبل، ج ۱، ص ۴۴۸.

ولی چه بسا منکران این احادیث، در سند آنها مناقشه کنند. در میان دانشمندان اهل حدیث معروف است که «جرح» بر «تعدیل»^{۶۳} مقدم است. بنابراین اگر ما، در بعضی از روایان این احادیث نقطه ضعفی از قبیل غفلت، کم حافظگی، ضعف یا انحراف عقیده یافتیم، اصل حدیث از درجه اعتبار ساقط می‌شود...^{۶۴}

وی آنگاه به نقل تعدادی از این احادیث و بررسی وضع روایان آنها پرداخته و برخی از آنها را غیر موثق اعلام کرده و اضافه می‌کند: «این است مجموع احادیثی که پیشوایان حدیث درباره مهدی و قیام او در آخرالزمان نقل کرده‌اند و چنان که ملاحظه کردید، همه آنها جز مقدار بسیار کمی، مخدوش است.»^{۶۵}

دانشمندان صاحب‌نظر و متخصصان علم حدیث اعم از شیعه و سنی، سخنان وی را با دلائل روشن رد کرده و آن را بی پایه دانسته‌اند.^{۶۶}

«شیخ عبدالمحسن عباد»، استاد دانشگاه اسلامی مدینه در کنفرانسی، تحت عنوان «عقیده اهل السنّه و الأثر فی المهدی المنتظر»، در ردّ نظریه ابن خلدون چنین می‌گوید:

الف. اگر ابراز شک و تردید در مورد احادیث امام مهدی (عجل الله تعالی و فرجه) از طرف شخصی حدیث‌شناس بود، یک لغزش به شمار می‌رفت، چه رسد به مورّخانی که اهل تخصص در علم حدیث نیستند. چه خوب گفته است «شیخ احمد شاکر»: ابن خلدون چیزی را دنبال کرده است که به آن آگاهی ندارد و وارد میدانی شده که مرد آن نیست. او در فصلی که در مقدمه خود به مهدی اختصاص داده، پریشان‌گویی عجیبی کرده و مرتکب اشتباهات روشنی شده است. اصولاً او متوجه نشده که مقصود محدثان از این جمله که: «جرح بر تعدیل مقدم است» چیست؟!

ب. وی در آغاز فصل مربوط به مهدی اعتراف کرده است که در میان مسلمانان در طول قرون و اعصار مشهور بوده و هست که در آخرالزمان حتماً مردی از خاندان پیامبر ظهور می‌کند...

با اعتراف به اینکه موضوع قیام مهدی در میان تمام مسلمانان در طول قرون و اعصار امری مشهور و مورد قبول بوده و هست، آیا صحیح نبود که او نیز این عقیده مشهور را مثل دیگران بپذیرد؟ آیا نظریه وی، با وجود اعتراف به اینکه همه مسلمانان بر خلاف او عقیده دارند، نوعی کج‌روی و تک‌روی نیست؟ آیا همه مسلمانان اشتباه کرده‌اند و فقط ابن خلدون درست فهمیده است؟!

اصولاً این موضوع یک موضوع اجتهادی نیست بلکه یک موضوع نقلی و غیبی است و جایز نیست کسی آن را با هیچ دلیلی جز با کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله) اثبات کند و دلیل مزبور در اینجا نظریه مسلمانان را اثبات می‌کند و آنان در این موضوع نقلی دارای تخصص هستند.

ج. ابن خلدون پیش از نقد و بررسی این احادیث می‌گوید: «اینک ما در اینجا احادیثی را که در این باره نقل شده، ذکر می‌کنیم»^{۵۶۷} و پس از نقل احادیث می‌گوید: «این است مجموع احادیثی که پیشوایان حدیث درباره مهدی و قیام او در

۶۳ - جرح و تعدیل از اصطلاحات علم حدیث‌شناسی است.

۶۴ - مقدمه، ص ۳۱۱-۳۱۲.

۶۵ - مقدمه، ص ۳۲۲.

۶۶ - دادگستر جهان، صفحات ۳۰ و ۴۹. مهدی انقلابی بزرگ، صفحات ۱۵۹ و ۱۶۵. منتخب الأثر، ص ۵-۶ پاورقی.

۶۷ - ص ۳۱۱.

آخرالزمان نقل کرده‌اند» و در جای دیگر می‌گوید: «آنچه محدثان از روایات مهدی نقل کرده‌اند، ما همه را به قدر توان در اینجا آوردیم».^{۶۸}

در حالیکه وی بسیاری از احادیث مهدی را ناگفته گذاشته است، چنانکه این معنا با مراجعه به کتاب «العرف الوردی فی أخبار المهدی» تألیف «سیوطی» روشن می‌شود. همچنین، او از حدیثی که با سند معتبر در کتاب «المنار المنیف» تألیف «ابن قیم» نقل شده، غفلت کرده است.

د. ابن خلدون تعدادی از این احادیث را نقل و به خاطر بعضی از روایان آنها در سند آنها اشکال می‌کند، در حالیکه روایان یاد شده، کسانی هستند که «بخاری» و «مسلم» یا حداقل یکی از آنها در صحیح خود از آنها نقل حدیث کرده‌اند و دانشمندان در سند آنها ایرادی نکرده‌اند.

هـ این خلدون اعتراف می‌کند که تعداد کمی از احادیث مربوط به مهدی جای هیچ نقد و ایرادی از نظر سند ندارد. بنابراین باید بگوییم: آن تعداد کم که به گفته وی مورد قبول است، برای اثبات مطلب کافی است و بقیه احادیث نیز مؤید آن تعداد خواهد بود.^{۶۹}

انتظار مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و مدعیان مهدویت:

در طول زمان، افرادی جاه‌طلب و سودجو ادعای مهدویت کرده‌اند یا گروهی از مردم عوام، افرادی را مهدی می‌پنداشتند. این امر نشان می‌دهد که موضوع مهدویت و اعتقاد به ظهور یک منجی غیبی، در میان مسلمانان امری مسلّم و مورد قبول بوده است.^{۷۰} و چون نام یا برخی از نشانه‌های آن حضرت با مشخصات برخی از مدعیان یاد شده تطبیق می‌کرده، آنان از این موضوع سوء استفاده کرده و خود را مهدی قلمداد نموده‌اند.

گروهی از مسلمانان «محمد بن حنفیه» را چون هم نام و هم کنیه پیامبر اسلام بوده، مهدی پنداشته و بر این باور بوده‌اند که او نمرده و غایب است و بعداً ظاهر می‌شود و بر دنیا مسلط می‌گردد.^{۷۱}

گروهی از فرقه اسماعیلیه معتقد بودند که اسماعیل فرزند امام صادق (علیه السلام) نمرده بلکه مرگ او از روی مصلحت اعلام شده و او نمی‌میرد و همان «قائم» موعود است و قیام می‌کند و بر دنیا مسلط می‌شود.^{۷۲}

همچنین، «محمد» مشهور به «نفس زکیه» پسر «عبدالله بن حسن» در زمان منصور دوانیقی عباسی قیام کرد و به مناسبت نامش، پدرش ادعا کرد که همان مهدی موعود است و با تکیه روی این موضوع، طرفدارانی برای او فراهم آورد.^{۷۳}

عین این گرفتاری برای «عبدالله بن جعفر» نیز که از دانشمندان و محدثان بزرگ مدینه بود، پیش آمد و او هم در پاسخ بازخواست حاکم مدینه، گفت: «من به این علت با محمد بن عبدالله همکاری کردم که یقین داشتم او همان مهدی موعود

^{۶۸} - ص ۳۲۷.

^{۶۹} - سخنان مسیوط شیخ عبدالمحسن عباد، در مجله «دانشگاه اسلامی مدینه» مورخ ذی القعدة ۱۳۸۸ هـ.ق، شماره ۳، سال اول منتشر شده (مجله الهادی قم، سال ۱،

شماره ۱، شعبان ۱۳۹۱ هـ.ق. ص ۳۰) و ما آن را از: «موسوعه الإمام المهدی» ج ۱، ص ۵۸۳ نقل کرده‌ایم.

^{۷۰} - مقاتل الطالبیین، تحقیق سید احمد صفّر، صفحات: ۱۳۸، ۱۸۴، ۲۰۷، ۲۵۴، ۴۴۰. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۳۷۹.

^{۷۱} - نوبختی، فرق الشیعه، ص ۲۷. شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۳۲.

^{۷۲} - نوبختی، همان کتاب، ص ۶۷-۶۸.

^{۷۳} - ابن طقطقی، الفخری، ص ۱۶۵-۱۶۶.

است که در روایات ما یاد شده است. تا او زنده بود هیچ شکی در این موضوع نداشتم و هنگامی که کشته شد، فهمیدم که او مهدی نیست و بعد از این دیگر فریب کسی را نخواهم خورد»^{۷۴}

منصور نیز، که نامش «عبدالله» و نام پسرش «محمد» بود، بر پسر خویش لقب مهدی گذارده و ادعا می‌کرد که مهدی موعود فرزند من است، نه نفس زکیه!^{۷۵}

همچنین، می‌بینیم که برخی از فرقه‌ها، به مهدویت بعضی از امامان پیشین اعتقاد داشته‌اند، مثلاً «ناووسیه» حضرت صادق (علیه السلام) را مهدی و امام و زنده و غایب می‌پنداشتند.^{۷۶} «واقفیه» همین اعتقاد را درباره امام موسی بن جعفر (علیه السلام) داشتند^{۷۷} و بر این باور بودند که آن حضرت نمی‌میرد تا بر شرق و غرب جهان مسلط شود و سراسر دنیا را پر از عدل و داد کند چنانکه پر از ظلم شده و او همان قائم مهدی است^{۷۸} و بالاخره گروهی نیز پس از رحلت امام حسن عسکری (علیه السلام) فوت آن حضرت را انکار کردند و گفتند: او زنده و غایب است و همان امام «قائم» می‌باشد.^{۷۹}

سیمای حکومت مهدی (عجل الله تعالی فرجه و الشریف) در آینه قرآن:

۱. وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ^{۸۰}

«ما، در [کتاب] زبور پس از تورات نوشته‌ایم که سرانجام، زمین را بندگان صالح من به ارث خواهند برد».

«ذکر» در اصل به معنای هر چیزی است که مایه تذکر و یادآوری باشد ولی در آیه یاد شده به کتاب آسمانی حضرت موسی (علیه السلام) یعنی «تورات» تفسیر شده، به قرینه اینکه قبل از زبور معرفی شده است.

طبق تفسیر دیگری، «ذکر» اشاره به قرآن مجید است زیرا که در خود آیات قرآن این عنوان به قرآن گفته شده است: إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ^{۸۱} بنابراین، کلمه «من بعد» به معنای «علاوه بر» بوده و معنای آیه چنین خواهد بود: ما، علاوه بر قرآن، در زبور نوشته‌ایم که سرانجام، زمین را بندگان صالح من به ارث خواهند برد.^{۸۲}

مرحوم شیخ مفید در آغاز فصل مربوط به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه)، به این آیه و آیه بعدی که نقل می‌کنیم، استناد کرده است.^{۸۳}

در تفسیر این آیه از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: این بندگان صالح، همان یاران مهدی در آخرالزمانند.^{۸۴} مفسر برجسته قرآن، مرحوم «طبرسی» در تفسیر آیه مزبور، پس از نقل حدیث یاد شده می‌گوید: حدیثی که شیعه و سنی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) نقل کرده‌اند، بر این موضوع دلالت دارد: «اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند

^{۷۴} - همان، ص ۱۹۵.

^{۷۵} - همان، ص ۱۶۲.

^{۷۶} - شهرستانی، همان کتاب، ج ۱، ص ۱۴۸.

^{۷۷} - شهرستانی، همان کتاب، ص ۱۴۰.

^{۷۸} - نوبختی، همان کتاب، صفحات ۸۰ و ۸۳.

^{۷۹} - نوبختی، همان کتاب، ص ۹۶.

^{۸۰} - سوره انبیاء: ۱۰۶.

^{۸۱} - سوره تکویر: ۲۷.

^{۸۲} - (آیت الله) مکارم، ناصر، مهدی انقلابی بزرگ، ص ۱۲۱-۱۲۲.

^{۸۳} - الإرشاد، ص ۳۴۶.

^{۸۴} - طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۶۶.

آن روز را آنقدر طولانی می‌گرداند تا مردی صالح از خاندان مرا برانگیزد و او جهان را پر از عدل و داد کند همانگونه که از ظلم و جور پر شده باشد».^{۸۵}

اشاره قرآن به پیشگویی حکومت بندگان شایسته خداوند در روی زمین در کتاب تورات و زبور، نشان می‌دهد که این موضوع از چنان اهمیتی برخوردار است که در کتب آسمانی پیامبران پیشین، یکی پس از دیگری مطرح می‌شده است. جالب توجه این است که عین این موضوع در کتاب «مزامیر داود» که امروز جزء کتب عهد قدیم (تورات) است و مجموعه‌ای از مناجات‌ها و نیایش‌ها و اندرزهای داود پیامبر (علیه السلام) است، به تعبیرهای گوناگون به چشم می‌خورد. از جمله در مزمور ۳۷ می‌خوانیم: «... شیریان منقطع می‌شوند اما متوکلان به خداوند، وارث زمین خواهند شد و حال اندک است که شیریر نیست می‌شود که هر چند مکانش را استفسار نمایی ناپیدا خواهد بود اما متواضعان وارث زمین شده از کثرت سلامتی متلذذ خواهند شد».

همچنین، در همان مزمور چنین می‌خوانیم: «...متبرکان خداوند وارث زمین خواهند شد اما ملعونان وی منقطع خواهند شد».^{۸۶}

۲. وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّهً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.^{۸۷}

«و ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم».

امیر مؤمنان امام علی (علیه السلام) پس از پیشگویی بازگشت و گرایش [مردم] جهان به سوی خاندان وحی، این آیه را تلاوت فرمود.^{۸۸}

«محمد بن جعفر»، یکی از علویان، در زمان مأمون بر ضد خلافت عباسی قیام کرد. او می‌گوید: روزی شرح گرفتاری‌ها و فشارهایی را که با آنها روبرو هستیم، برای مالک بن انس نقل کردم. او گفت: صبر کن تا تأویل آیه: وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ... آشکار گردد.^{۸۹}

۳. وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...^{۹۰}

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را خلیفه روی زمین خواهد کرد، همانگونه که پیشینیان را خلافت روی زمین بخشید و دین و آیینی را که خود برای آنان پسندیده استقرار خواهد بخشید و بیم و ترس آنان را به ایمنی و آرامش مبدل خواهد ساخت [آنچنان که] مرا می‌پرستند و چیزی را برای من شریک قرار نمی‌دهند...».

مرحوم «طبرسی» در تفسیر این آیه می‌گوید:

^{۸۵} - طبرسی، همان کتاب، ص ۶۷.

^{۸۶} - تورات، ترجمه فارسی توسط ولیم کلن قسیس اِکسی به دستور مجمع مشهور به بریتش فاین بیبل سُسیتی، چاپ لندن، ۱۸۵۶ م، ص ۱۰۳۰.

^{۸۷} - سوره قصص: ۵.

^{۸۸} - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۲۹، حکمت ۲۰۵.

^{۸۹} - ابوالفرج، همان کتاب، ص ۳۵۹.

^{۹۰} - سوره نور: ۵۵.

از خاندان پیامبر روایت شده است که این آیه درباره مهدی آل محمد (صلی الله علیه وآله) نازل شده است. «عیاشی» از حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) روایت کرده است که این آیه را خواند و فرمود: به خدا سوگند آنان شیعیان ما خاندان پیامبر هستند.

خداوند این کار را در حق آنان به دست مردی از ما به انجام می‌رساند و او مهدی این امت است. او همان کسی است که پیامبر (صلی الله علیه وآله) درباره او فرمود: «اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌گرداند تا مردی از خاندان من حاکم جهان شود. اسم او اسم من (محمد) است، او زمین را از عدل و داد پر می‌سازد همانگونه که از ظلم و جور پر شده باشد.»

«طبرسی» می‌افزاید: این معنا در تفسیر آیه مزبور از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) نیز روایت شده است.^{۹۱}

فواید وجود امام در دوران غیبت:

پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در پاسخ این پرسش که آیا شیعه در زمان غیبت، از وجود قائم فایده‌ای می‌برد؟ فرمود: بلی، سوگند به پروردگاری که مرا به پیامبری برانگیخت، در دوران غیبتش از او نفع می‌برند و از نور ولایتش بهره می‌گیرند، همانگونه که از خورشید به هنگام قرار گرفتن در پشت ابرها استفاده می‌کنند.^{۹۲}

ب. امام صادق (علیه السلام) فرمود: از روزی که خداوند حضرت آدم را آفریده تا روز رستاخیز، زمین هیچگاه خالی از حجت نبوده و نخواهد بود، یا حجت ظاهر و آشکار و یا غایب و پنهان و اگر حجت خدا نباشد، خدا ستایش نمی‌شود. راوی پرسید: مردم چگونه از امام غایب و پنهان استفاده می‌کنند؟ حضرت فرمود: آنچنان که از خورشید پشت ابر استفاده می‌کنند.^{۹۳}

ج. خود حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) نیز روی این معنا تکیه کرده است. در توقیعی که آن حضرت در پاسخ به سؤالات «اسحاق بن یعقوب» صادر فرمود و توسط محمد بن عثمان تحویل اسحاق شد، چنین نوشت: اما چگونگی استفاده مردم از من همچون استفاده آنهاست از خورشید، هنگامی که در پشت ابرها پنهان می‌شود.^{۹۴}

امام قلب عالم وجود، هسته مرکزی جهان هستی و «واسطه فیض» بین عالم و آفریدگار عالم است و اگر در جهان نباشد، جهان هستی در هم فرو می‌ریزد. چنان که امام صادق (علیه السلام) فرمود: اگر زمین بدون وجود امام بماند، ساکنان خود را در کام خود فرو می‌برد.^{۹۵}

امام چهارم (علیه السلام) فرمود: در پرتو وجود ماست که خداوند آسمان را از فروپاشی جز به اذن او ننگه می‌دارد. در پرتو وجود ماست که خداوند زمین را از لرزش و سلب آرامش ساکنانش، ننگه می‌دارد. به واسطه ماست که خداوند باران نازل می‌کند و رحمت خود را می‌گستراند و برکات و نعمت‌های زمین را بیرون می‌آورد. و اگر آن کس از ما که در زمین است نبود، زمین اهل خود را فرو می‌برد.^{۹۶}

^{۹۱} - مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۵۲.

^{۹۲} - مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۹۳ و ج ۳۶، ص ۲۵۰.

^{۹۳} - مجلسی، همان کتاب، ص ۹۲.

^{۹۴} - طوسی، الغیبه، ص ۱۷۷. مجلسی، همان کتاب، ص ۹۲. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۲۲.

^{۹۵} - لو بقیة الأرض بغیر امام لساخت (کلینی)، همان کتاب، ج ۱، ص ۱۷۹ و رک: صدوق، کمال الدین، ج ۱، صفحات ۲۰۱ و ۲۱۰.

^{۹۶} - صدوق، أمالی، ص ۱۱۲، مجلس ۳۵، صدوق، کمال الدین، ص ۲۰۷، باب ۲۱، ح ۲۲. جوبینی خراسانی، فرائد السمطين، ص ۴۵-۴۶.

حافظ «ابن حجر عسقلانی» در شرح «صحیح بخاری» پس از نقل احادیث حاکی از نزول حضرت عیسی (علیه السلام) به زمین هنگام ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) و اقتدای او به آن حضرت می نویسد: اینکه عیسی (علیه السلام) در آخرالزمان و نزدیک قیامت، به مردی از این امت اقتدا می کند و پشت سر او نماز می خواند، دلیل بر نظریه صحیح در میان دانشمندان اسلامی است که زمین هرگز از وجود حجت که با دلائل و براهین آشکار، برای خدا قیام می کند، خالی نمی ماند.^{۹۷}

پروفسور «هانری کربن» استاد فلسفه در دانشگاه سوربن (فرانسه) و مستشرق نامدار فرانسوی می گوید: «به عقیده من مذهب تشیع تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهی را میان خدا و خلق، برای همیشه نگه داشته است و به طور مستمر و پیوسته، ولایت را زنده و پا برجا می دارد. مذهب یهود، نبوت را که رابطه ای است واقعی میان خدا و عالم انسانی، در حضرت کلیم ختم کرده و پس از آن به نبوت حضرت مسیح و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) اذعان ننموده و رابطه مزبور را قطع می کند. همچنین، مسیحیان در حضرت مسیح متوقف شده اند. اهل سنت از مسلمانان نیز در حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) توقف کرده و با ختم نبوت در ایشان، دیگر رابطه ای میان خالق و مخلوق، موجود نمی دانند. تنها مذهب تشیع است که «نبوت» را با حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) ختم شده می داند ولی «ولایت» را که همان رابطه هدایت و تکمیل می باشد، بعد از آن حضرت و برای همیشه زنده می داند».^{۹۸}

^{۹۷} - فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج ۶ ص ۴۹۴.

^{۹۸} - سالنامه ۲ مکتب تشیع (مصاحبات استاد علامه طباطبایی با پروفسور هانری کربن درباره شیعه) ۱۳۳۹ ه.ش، ص ۲۰.